

## دکتر رابرت ای. پترسون، الهیات یوحنا، جلسه ۳، سبک یوحنا، بخش ۲

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر رابرت ای. پترسون در تدریس الهیات یوحنا است. این جلسه ۳، سبک یوحنا، بخش ۲ است.

لطفاً با من دعا کنید. پدر، از کلامت متشکرم. از انجیل یوحنا متشکرم. آن را به طور گسترده‌تری برای ما، باز کن. ما را تشویق کن، ما را اصلاح کن و ما را در راه جاودانه خود هدایت کن؛ ما از طریق عیسی مسیح، واسطه عهد جدید، دعا می‌کنیم. آمین.

ما هنوز در مرحله آشنایی هستیم، این بار سبک یوحنا را مطالعه می‌کنیم. ما به واژگان متمایز، یادداشت‌های توضیحی یا ویرایشی، سوءتفاهم‌ها و کنایه‌های او نگاه کرده‌ایم. اکنون به معنای دوگانه می‌پردازیم. یوحنا، رسول اغلب با معنای دوگانه کلمات بازی می‌کند.

دانش‌آموزانی که این اصل هرمنوتیکی را آموخته‌اند که یک کلمه در هر متن معین فقط یک معنی دارد، تمایل دارند نمونه‌هایی از یوحنا را با سوءظن در نظر بگیرند، دوپهلوگویی، دومعنایی، یا شاید برجسب تصادفی بودن به آنها بزنند. با این حال، آنها بیش از حد رایج هستند که تصادفی باشند. البته، یوحنا این قانون را زیر پا گذاشته است.

قاعدۀ اساسی، معنای واحد است. اگر یک معنای واحد وجود نداشت، معنای دوگانه هم وجود نمی‌داشت. اما او این قانون را به خوبی زیر پا گذاشته است.

بباید در تعیین اینکه نویسندگان کتاب مقدس چه کاری می‌توانند یا نمی‌توانند انجام دهند، مقصر نباشیم. بباید با فروتنی کلام را مطالعه کنیم تا ببینیم آنها چه کرده‌اند. یوحنا می‌گوید، در مقدمه، کلمه جسم شد و در میان ما ساکن شد و ما جلال او را دیدیم.

کلمه ساکن شدن به معنای زندگی کردن برای مدت کوتاهی است، اما از یک آزمون قدیمی گرفته شده است. ریشه یک کلمه عهد عتیق در عهد عتیق یونانی، سپتواجینت، که با کلمه خیمه مرتبط است، از این رو با ما خیمه زده شده است. خوب، چطور متوجه شدید؟ چرا می‌گویید که احتمالاً درست است؟ ضمناً، به معنای ساکن شدن است، اما این یک معنای دوگانه است. ما می‌گوییم که به دلیل این کلمات، ریشه خیمه را نیز منعکس می‌کند.

ما شاهد بودیم که جلال، شکوه و خیمه او با هم همراه بودند. یوحنا می‌گوید که زندگی عیسی، به طور نسبی، مدت کوتاهی بر روی زمین بود، اما همچنین اشاره‌ای به این دارد که او خیمه عهد عتیق را جایگزین کرد. در فصل دوم، قبلاً دیده‌ایم که او معبد عهد عتیق را با بدن خود جایگزین می‌کند، که اگر بخواهیم آن را درست‌ترین و بزرگترین معبد بنامیم.

در فصل سوم، شما باید دوباره متولد شوید. کلمه «آنوتن» به معنای دوباره و به معنای «از بالا» است. و در واقع، هر دو کاملاً منطقی به نظر می‌رسند.

شما باید دوباره و دوباره متولد شوید، تولدی روحانی پس از تولد جسمانی‌تان، و شما باید دوباره از خدا متولد شوید و نه فقط از مادرتان. آیا همه اینها تصادفی هستند؟ خیر. شاگردان نوشته‌های یوحنا چنین فکر نمی‌کنند.



و باز هم، این توسط هر تفسیری تشخیص داده شده است. بسیاری از مفسران آن را تشخیص می‌دهند کسی به اندازه کافی بزرگ است که با چیزهایی مانند این سر و کار داشته باشد. می‌بینید؟ چگونه کار می‌کند؟ این کار برای برجسته کردن تجسم کلمه، روشن شدن جهان توسط نور انجام می‌شود.

نور حقیقی به جهان می‌آید. آیه نهم، کلمه انسان شد، انسانی از گوشت و خون، ۱۴. این تنها جایی در انجیل یوحنا در مقدمه است که به تجسم در واقع اشاره شده است.

ما بارها نتایج آن را دیده‌ایم. عیسی خود را فرستاده‌ی پدر می‌نامد، یا می‌گوید، پدر مرا فرستاده است. و او گفته است، شما از پایین هستید، من از بالا هستم، از این قبیل چیزها.

اما در اینجا به صراحت، ما نور حقیقی را داریم که به جهان می‌آید، جهان را گناهکار و نادان و عاری از شناخت خدا تصویر می‌کند؛ نور حقیقی وارد می‌شود و شناخت خدا را به ارمغان می‌آورد و برای هر کسی که ایمان می‌آورد، پاکی و تقدیس به ارمغان می‌آورد. بنابراین، یوحنا از این الگوی کیاستیک، توازی معکوس، برای یکپارچه کردن بخشی از متن خود و در این مورد، برای اشاره به مهمترین موضوع مقدمه، که تبدیل شدن شخص دوم تثلیث به انسان است، استفاده می‌کند. ما در فصل ششم، آیات ۳۶ تا ۴۰، یک ساختار کیاستیک داریم.

من در این مورد یادداشتی ندارم؛ من این کار را فقط در حال فرار انجام می‌دهم، بنابراین گاهی اوقات اشتباه می‌کنم. اما ۳۶، به شما گفتم، شما مرا دیده‌اید و ایمان نمی‌آورید. هر آنچه پدر به من می‌دهد نزد من خواهد آمد، و هر که نزد من آید، هرگز او را بیرون نخواهم کرد.

زیرا من از آسمان نازل نشده‌ام تا اراده خود را انجام دهم، بلکه اراده فرستنده خود را. و اراده فرستنده من این است که از آنچه به من داده است چیزی از دست ندهم، بلکه آن را در روز بازپسین برخیزانم. زیرا اراده پدر این است که هر که به پسر بنگرد و به او ایمان آورد، حیات جاودان داشته باشد و من او را در روز بازپسین برخیزانم.

اینجا یک الگوی کیاستیک وجود دارد. ببینید می‌توانم آن را بیرون بکشم. آیه ۳۶ از دیدن و ایمان آوردن صحبت می‌کند، اما این عبارت، دیدن و ایمان نیاوردن، نفی شده است. آیه ۴۰، هر که به پسر بنگرد و به او ایمان آورد.

استفاده A عدد اول منطبق با A عدد اول هستند. دوباره، ما از یک عدد برجسته برای گفتن A و A، بنابراین می‌کنیم، اما اول است. این دو یکسان نیستند. در برخی متون، در واقع، می‌توانند یکسان باشند، اما یکسان نیستند؛ بسیار شبیه هستند.

ما در مورد تغییرات یوحنا، که بخش مهمی از سبک اوست، به زودی صحبت خواهیم کرد. این ۳۶ مورد است. هر آنچه پدر به من می‌دهد، به سوی من خواهد آمد؛ هر که به سوی من آید، هرگز او را بیرون نخواهم کرد.

این ۳۹ است، این B است، این B است، عیسی قوم خدا را حفظ می‌کند. B اصلی در ۳۹ پایین آمده است. اراده خدا این است که او چیزی را از دست ندهد، که من چیزی از تمام آنچه او به من داده است را از دست ندهم، بلکه آن را در روز آخر برخیزانم.

پس، عیسی با دیدن و ایمان آوردن، مردمی را که پدر به او داده بود، مردمی که به او ایمان آورده بودند، حفظ کرد. الف، B، ج، هر آنچه پدر به من داده است، نزد من خواهد آمد، هر که نزد من آید، من هرگز نخواهم

آمد، بسیار خوب، ما آن یکی را انجام دادیم، من از آسمان نازل شده‌ام، ۳۸، نه برای انجام اراده خودم، بلکه برای انجام اراده کسی که مرا فرستاده است. آن ج است، و اینجا ج اصلی است، و این اراده کسی است که مرا فرستاده است.

سی و سی پریم هر دو این مفهوم را دارند. عیسی آمده است تا اراده پدر را انجام دهد. و بنابراین، الف، ب، سی، سی پریم، بی پریم، آپریم.

یه نکته جالب تو فصل ۱۲ هست. نمی‌دونم این یکی رو دیدم یا نه. می‌گم، سال‌هاست به دانشجو هام گفتم. آگه یه فکر بکر و تازه‌ای به ذهنم رسید، باید خیلی بهش مشکوک باشید.

من ادعای خلاقیت ندارم، اما یوحنا ۳۸:۱۲ تا ۴۱ جذاب است. این آن چیزی نبود که من در نظر داشتم، اما اشکالی ندارد. پدر، نام خود را جلال بده.

نه، این اشتباه است، این ۲۸ است. آه، این همانی است که من به آن فکر می‌کردم، ۳۸. ۳۷ کلید تمام نیمه اول انجیل یوحنا، کل کتاب نشانه‌ها است.

این با بیان هدف بزرگ، همانطور که دیدیم، مطابقت دارد و در اینجا می‌گوید، اگرچه او معجزات بسیاری را در مقابل آنها، یهودیان، جهان انجام داده بود، اما هنوز به او ایمان نیاوردند. تا کلامی که توسط اشعیا نبی گفته شده بود، محقق شود. و این همان کلام خداوند است که به آنچه از ما شنیده ایمان آورده و بازوی خداوند به او آشکار شده است، در نقل قولی از اشعیا ۵۳.

بنابراین، در کلام اشعیا، الف، در آیه ۳۸، الف، من الف را به دو معنای مختلف به کار می‌برم. آیه ۳۸، بخش اول، آیه ۳۸، بخش دوم ب است، نقل قول از اشعیا ۵۳. صحبت از باور شد، ۳۰، ۳۹، آنها نمی‌توانستند ب را باور کنند، دوباره، اشعیا به نقل از پیامبر گفت، و حالا او از اشعیا شش نقل قول می‌کند.

او چشمان ایشان را کور و دل‌هایشان را سخت کرده است، مبدا با چشمان خود ببینند، با دل خود بفهمند و بازگردند و من ایشان را شفا دهم. الف، ب، ب اول، الف اول، اشعیا، او از کلام پیامبر سخن می‌گوید، نقل قول‌هایی از فصل ۵۳. نقل قول‌هایی از اشعیا ۶ این بار از کلام پیامبر و بی‌ایمانی سخن می‌گوید.

این امر تمایل دارد متن را به هم پیوند دهد، و ضمناً نشان می‌دهد که اشعیا ۵۳ پیشگویی بی‌اعتقادی قوم عهد را زمانی که مسیح آنها آمد و خود را به آنها معرفی کرد، بیان می‌کند. تنوع یکی دیگر از ویژگی‌های سبک یوحنا است. در واقع، تنوع آنقدر از ویژگی‌های سبک یوحنا است که چیزهای شگفت‌انگیزی از آن حاصل می‌شود.

منظورت چیست؟ لئون موریس، که تفسیر فوق‌العاده‌ای بر یوحنا نوشته، یک تفسیر انجیلی محکم، پسر، و من به لئون موریس و کار و تأثیر او احترام می‌گذارم، تردید دارم که علیه او صحبت کنم، من علیه او صحبت نمی‌کنم، اما در کل، تفسیر فوق‌العاده او بر یوحنا می‌تواند بهبود یابد، راه خوبی برای گفتن این است، زیرا شاید او یوحنا را بیش از حد مانند یک انجیل هم‌نوا می‌خواند، و شاید مرد بزرگ خدا، لئون موریس، هنگام نوشتن آن، به اندازه کافی از دیدگاه متمایز یوحنا برخوردار نیست. در هر صورت، تفسیر او خوب است، و مطالعات او در انجیل چهارم نیز خوب است. یک فصل در آن کتاب «تغییر، یکی از ویژگی‌های سبک یوحنا» نام دارد.

موریس به راحتی تغییرات مکرر واژگان و ترتیب کلمات جان را نشان می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که این تغییر قابل انتظار است. این امر در جان امری عادی است. در واقع، او از این موضوع نتیجه‌ی رادیکالی می‌گیرد.

تنوع، چنان ویژگی رایجی در سبک یوحنا است که حضورش تقریباً بی‌اهمیت است، اما در واقع، وقتی او واژگان خود را تغییر نمی‌دهد، ممکن است معنادار باشد؛ این راهی برای تأکید است. یوحنا آن را تغییر می‌دهد، بنابراین تفاوت بین عشق و دوست داشتن، آگاپه و فیلیو در فصل ۲۱، تنها بخشی از تنوع اوست. یوحنا از دو کلمه متفاوت برای نه استفاده می‌کند. او می‌گوید گوسفند و گوسفند و بره، و می‌گوید عشق و دوست داشتن.

به نظر می‌رسد که او فقط در حال تغییر است؛ او واژگان خود را تغییر می‌دهد و چیزها را تغییر می‌دهد. در واقع، موریس، لئون موریس، که اکنون نزد خداوند است، بخشی از نسل قدیمی‌تر محققان عهد جدید بود که گاهی اوقات در مطالعه کلمات، دایره‌المعارفی عمل می‌کردند و این یک مثال است. او هر بار که در انجیل چهارم مطالعه می‌کند، چیزی تکرار می‌شود و تقریباً هر بار نشان می‌دهد که در ترتیب کلمات واژگان، تغییری وجود دارد.

سپس او اتفاقاتی را که سه بار، چهار بار، پنج بار اتفاق می‌افتند بررسی می‌کند. خلاصه‌اش، و من شمارش را، از دست داده‌ام، این است که شش یا هشت بار در یوحنا ۱۵ با ماندن است. یوحنا می‌گوید ماندن، ماندن ماندن، هر شاخه‌ای که در من بماند، مرا به همراه دارد، اگر ماندنی نباشی، به قول من بمان، و موریس نشان می‌دهد که هر مورد ماندن در یوحنا ۱۵ نشان‌دهنده تنوع است.

بنابراین، او باید مراقب می‌بود. آیا جان نمی‌تواند با تغییر دادن، نکته‌ای را بیان کند؟ بله، می‌توانست، اما بهتر است شما مراقب باشید. صرفاً نکته‌ی او، صرفاً، صرفاً موقعیت تغییر دادن او احتمالاً به معنای فشرده‌سازی است.

خب، فصل سوم، من موعظه‌ها و چیزهایی از این قبیل شنیده‌ام، شما نمی‌توانید پادشاهی خدا را ببینید. نمی‌توانید وارد آن شوید، حتی نمی‌توانید آن را ببینید. فکر می‌کنم احتمالاً فقط یک نوع «جو هانین» است و از آنجایی که «فیلیو» برای عشق پدر به پسر استفاده می‌شود، گاهی اوقات، اشتباه است که بگوییم «فیلیو» عشقی پایین‌تر از «آگاپو» است.

در واقع، گاهی اوقات می‌تواند صرفاً عشق بین انسان‌ها باشد، اما لزوماً اینطور نیست، زیرا تنوع یکی از ویژگی‌های سبک جان است. من قصد ندارم نمونه‌های دیگری را نشان دهم. تعداد زیادی از آنها وجود دارد. خیلی خیلی زیاد.

ایده‌های عهد عتیق. انجیل یوحنا مملو از اشارات عهد عتیق است. هر یک از ۱۲ فصل اول شامل ایده‌هایی است که ریشه‌هایشان در اعماق خاک عهد عتیق فرو رفته است.

این یکی دیگر از جنبه‌های مهم سبک یوحنا است. گاهی اوقات، این کلید تفسیر یک متن است. برای مثال، در یوحنا ۱:۱۷، شریعت از طریق موسی داده شد، فیض و حقیقت از طریق عیسی مسیح آمد.

من از تدبیرگرایی مترقی سپاسگزارم که، ببخشید، برداشت‌های تدبیرگرایانه قدیمی‌تر را بهبود بخشیده است. الهیات‌ها توسعه می‌یابند. الهیات کالونیستی عهد من توسعه می‌یابد.

آنتونی هوکما به ما آموخته است که برخی از عبارات عهد عتیق در مورد وعده زمین قرار است به معنای واقعی کلمه در زمین جدید محقق شوند. به عنوان مثال، این یک پیشرفت در سنت عهدی است. من از پیشرفت‌های سنت تدبیری در مقایسه با کتاب مقدس‌های قطعاً قدیمی و حتی جدید سپاسگزارم.

اگر یوحنا ۱:۱۷ را در برابر پیشینه عهد عتیق آن درک کنیم، جایی که فیض و حقیقت، زبان عبری را منعکس می‌کنند، عشق و وفاداری پایدار و مبتنی بر عهد خدا در عهد عتیق، به عنوان مثال تعریف عالی نام خدا در خروج ۳۴ و در بسیاری از مزامیر آمده است. دوباره اینجا هستیم، فقط دارم بال می‌زنم. می‌ترسم پروازم مرا ببرد.

آه، اینم ازش. خوبه. ۱:۱۷.

عشق پایدار خداوند به ما و امت عظیم است، وفاداری خداوند تا ابد پایدار است. این ترکیب عهد عتیق بسیار رایج است. و اگر ترکیبی از عهد عتیق باشد، پس در عهد عتیق وجود دارد.

پس منظور از یوحنا ۱:۱۷ چیست؟ شریعت از طریق موسی داده شد. فیض و حقیقت از طریق عیسی مسیح آمد. اگر این یک مفهوم عهد عتیق است، پس یک انفصال مطلق نیست، اینطور نیست؟ نه، اینطور نیست.

معنی این است که لطف، عشق و وفاداری خدا در شخص عیسی آنقدر عظیم است که آن عناصر شخصیت خدا در عهد عتیق در مقایسه با آن تقریباً ناچیز هستند. مثل دوم قرن‌تین سوم است: جلال خدا که در عیسی مسیح آشکار شد، جلال خدا را در چهره موسی در کتاب خروج به هیچ و پوچ تبدیل می‌کند. اما پولس فقط گفت که جلال وجود داشت.

بنابراین، این یک نوع معامله است. این، این، این، این، این یک نمونه از اغراق است. یوحنا با صراحت و به طور مطلق بیان می‌کند که در مقایسه با وحی خدا در عیسی، واقعاً چه چیزی قابل مقایسه است.

وحی موزاییکی در مقایسه صرفاً قانونی است. کاملاً. بنابراین، هیچ فیض و حقیقتی از عهد عتیق سرچشمه نمی‌گیرد.

شناسایی پیشینه عهد عتیق، کلید رسیدن به ۵۱ است. بسیاری از افرادی که برای اولین بار آن را می‌خوانند، ممکن است فکر کنند که این نوعی مفهوم آخرالزمانی است. عیسی گفت، ناتانائیل، به راستی به تو می‌گویم که آسمان را گشوده و فرشتگان خدا را در حال صعود و نزول بر پسر انسان خواهی دید.

اوه، این در مورد آمدن دوباره عیسی با فرشتگان صحبت نمی‌کند. نه، نه. پیشینه عهد عتیق، نردبان یعقوب در پیدایش ۲۸ است.

یعقوب نردبانی را می‌بیند که فرشتگان آسمان و زمین را به هم متصل می‌کند و بالا و پایین می‌رود. نکته اینجاست: ارتباط بین آسمان و زمین اکنون با عیسی جایگزین شده است. به عبارت دیگر، با دیدن آسمان گشوده شده، حضور خدا و فرشتگان، و نزول بر پسر انسان، او نردبان بین آسمان و زمین است.

به عبارت دیگر، عیسی واسطه است. این درباره آمدن دوباره او، که یوحنا تعلیم می‌دهد، صحبت نمی‌کند. بلکه درباره واسطه بودن او تعلیم می‌دهد.

ایده‌های عهد عتیق، انجیل چهارم را روشن می‌کنند. ۱۱:۲۴. قبل از اینکه عیسی بگوید من رستاخیز و حیات هستم، مارتا خود را به عنوان یک یهودی وفادار نشان می‌دهد.

او عهد عتیق خود را می‌فهمد. من می‌دانم که برادرش ایلعازر، که مرده است، در روز قیامت دوباره زنده خواهد شد. این هم دانیال ۱۲ است.

و چند بخش از کتاب اشعیا که الان از ذهنم دور مانده، شاید فصل‌های ۲۵ و ۲۶. آیا من این را در کتاب مقدس نوشته‌ام؟ ایده خوبی است، پترسون. بله.

اشعیا ۲۵، آیه ۸، و ۲۶: ۱۹. من به آنجا نمی‌روم. اشعیا ۲۵، آیه ۸، و ۲۶، آیه ۱۹، به همراه دانیال ۱۲ نیز

بسیاری از اوقات، به عنوان واضح‌ترین گواه، بسیاری از کسانی که در خاک زمین خفته‌اند، برخوانند خاست و این، شیرین را از صالحان متمایز می‌کند. مارتا آموزه عهد عتیق در مورد رستاخیز را درک می‌کند. و عیسی، طبق معمول، پا را فراتر می‌گذارد و می‌گوید که خود، رستاخیز و حیات است.

یوحنا ۱۵، بخش اول. من تاک حقیقی هستم. البته، این آیه باید در تضاد با مفهوم عهد عتیق که اسرائیل را تاک یا تاکستان خداوند می‌داند، تفسیر شود.

به اشعیا ۵ فکر کنید. درست به معنای متضاد نادرست نیست. بلکه، در تفکر یوحنا، درست به معنای تحقق یافته، کامل و جدید است.

اسرائیل به عنوان تاک خداوند شکست خورد. خدا نگاه کرد و میوه بد یافت. عیسی در کسانی که واقعاً در اتحاد ایمان به او می‌پیوندند، میوه خوب می‌دهد.

نمادگرایی. ما آیه ۲: ۱۹ را دیده‌ایم که در آن بدن عیسی در معبد است. آیه ۳۵: ۶.

من نان حیات هستم. هر که نزد من آید، گرسنه نخواهد شد. هر که به من ایمان آورد، هرگز تشنه نخواهد شد.

جان، متاسفم، چرا این کار را می‌کنم؟ معذرت می‌خواهم. دوگانه‌انگاری. یوحنا ۳: ۱۹ تا ۲۱.

بیش از یک بار، ارجاعات بدی داشته‌ام. متاسفم. یوحنا ۳: ۱۹ تا ۲۱.

بگذارید فقط این را بگویم. دوگانه‌گرایی در انجیل چهارم را باید دوگانه‌گرایی اخلاقی دانست، نه دوگانه‌گرایی هستی‌شناختی. کتاب مقدس چیزی از مانویت، این مفهوم که دو اصل ابدی وجود دارد، یکی نور و دیگری تاریکی، نمی‌داند.

به شما می‌گویم که این موضوع کجا منعکس شده است. در فیلم‌های جنگ ستارگان هم منعکس شده است. این نیرو یک جنبه روشن و یک جنبه تاریک دارد.

نه، این یک دوگانه‌گرایی هستی‌شناختی است. یعنی خدا، یا در آن صورت، خدایان، برای همیشه وجود دارند. خوب و بد.

امکان ندارد. کتاب مقدس یک توحید هستی‌شناختی را آموزش می‌دهد. یک خدای حقیقی و زنده وجود دارد. و او کاملاً نیکوست.

گناه مزاحم دنیای اوست. در عوض، دوگانه‌گرایی جان متافیزیکی یا هستی‌شناختی نیست. بلکه اخلاقی است.

بالا و پایین. روح و جسم. حق و باطل.

مرگ و زندگی .یوحنا ۳:۱۹ تا ۲۱ .این داوری است

نور به جهان آمده است و مردم تاریکی را بیشتر از نور دوست دارند زیرا اعمالشان شیطانی است .در اینجا یک دوگانگی اخلاقی بین نور و تاریکی وجود دارد .در اینجا پژواکی از ۱:۹ وجود دارد و از تجسم سخن می گوید

عیسی، نور، به جهان آمده است .مردم تاریکی را دوست دارند .آنها گناه را دوست داشتند و جهل را بیشتر از نور دوست داشتند، زیرا اعمالشان شیرانه بود

آنها نمی خواهند رسوا شوند .هر که کارهای بد انجام می دهد، یوحنا ۳:۲۰ ، از نور متنفر است و به نور نمی آید، مبادا کارش رسوا شود .اما هر که راستگو باشد، به نور می آید تا آشکار شود که کارهایش به دست خدا انجام شده است

این یک دوگانه گرایی اخلاقی است .نور ابدی به جهان می آید و بر انسان ها می تابید، گناه آنها را برجسته می کند، و کسانی که محکوم می شوند، توبه می کنند و ایمان می آورند، نجات می یابند .کسانی که از نور متنفرند و از نور روی برمی گردانند، هلاک می شوند

او که از بالا می آید، برتر از همه است .آنکه از زمین است، زمینی است و به شیوه ای زمینی سخن ۳:۳۱ می گوید

یحیی تعمید دهنده بین خود و مسیح تمایز قائل می شود .تقصیر یحیی تعمید دهنده نیست که در اوایل قرن دوم فرقه یحیی تعمید دهنده وجود داشته است .یحیی چه کار بیشتری می توانست انجام دهد؟ او می گوید من مسیح نیستم

درست قبل از این، من پیشاپیش او فرستاده شده ام .من صرفاً داماد هستم، دوست داماد .قوم خدا عروس هستند

عیسی داماد است .من فقط ساقدوش هستم .من فقط یک دوست هستم

و او می گوید کسی که از بالا می آید، پسر خداست که از آسمان می آید؛ او بالاتر از همه است .او آنقدر از من بالاتر است که من لایق نیستم نقش برده ی پست خانه را بر عهده بگیرم

من حتی نمی توانم بند صندل هایش را باز کنم .چه کسی از زمین است؟ این من هستم .من فقط یک انسان هستم، یوحنا می گوید

متعلق به زمین است و به شیوه ای زمینی سخن می گوید .عیسی به شیوه ای آسمانی بر روی زمین سخن می گوید .باز هم، یک دوگانه گرایی اخلاقی

هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودان دارد .او به داوری نمی آید، بلکه از ۵:۲۴ مرگ به حیات منتقل شده است

به عبارت دیگر، او از نظر روحانی رستاخیز یافته است .به عبارت دیگر، او دوباره متولد شده است .او از نو زاده شده است

دوگانگی بین مرگ و زندگی. ۱۵، ۲. من تاک حقیقی هستم. پدرم باغبان است.

هر شاخه‌ای در من که میوه ندهد، آن را می‌برد. هر شاخه‌ای را که میوه می‌دهد، هرس می‌کند تا میوه بیشتری بدهد. گرفتن، همانطور که استعاره نشان می‌دهد، همانطور که ادامه می‌یابد، از داوری سخن می‌گوید.

آنها جمع شده اند و در آتش سوخته اند. این از کسانی صحبت می‌کند که گم شده اند. یک لحظه صبر کنید، یک لحظه صبر کنید.

هر شاخه‌ای در من، آیا این از اتحاد با مسیح صحبت نمی‌کند؟ نه، هنوز نه. این متن از اتحاد با مسیح صحبت می‌کند، اما آن زبان خاص به سادگی به این معنی است که هر دو شاخه، اگر بخواهید، با مسیح یکی هستند و ثمر آوردن نشان می‌دهد که چه کسی واقعاً یک شاگرد واقعی است. این چیزی است که او اینجا می‌گوید.

اگر در فصل درست قرار بگیرم، درست خواهد بود. خدای من. من تاک هستم، شما شاخه‌ها

هر که در من بماند و من در او، میوه بسیار می‌دهد. اگر کسی در من نماند، مانند شاخه‌ای دور انداخته می‌شود و می‌خشکد. شاخه‌ها را جمع می‌کنند، در آتش می‌اندازند و می‌سوزانند.

آه، آیه ۸. با این، پدرم جلال می‌دهد که شما میوه فراوان می‌آورید و بدین ترتیب ثابت می‌کنید که شاگرد من هستید. میوه دادن نشان دهنده شاگردی است. بدون میوه، حیات جاودانی وجود ندارد.

این فقط در این متن نیست. این یک اصل ثابت کتاب مقدس است. البته، درجات میوه

مَثَل خاک‌ها در انجیل متی، باب ۱۳ آمده است. بله، متی، باب ۱۳. خاک خوب میوه می‌دهد.

برابر، ۶۰ برابر، ۱۰۰ برابر. در مورد چند برابر شدن‌ها مطمئن نیستم، اما سه نوع وجود دارد، سه درجه ۳۰ مختلف از ثمردهی. انسان‌های نجات نیافته که با سه نوع خاک دیگر نشان داده می‌شوند، هیچ میوه‌ای ندارند و هیچ میوه ماندگاری ندارند.

بدون میوه، حیات جاودانی وجود ندارد. میوه، حیات جاودانی. سپس، در آن زمینه درجاتی وجود دارد.

در هر صورت، در هر صورت، اینجا دوگانگی وجود دارد. شاخه‌ی میوه‌دهنده و شاخه‌ای که میوه نمی‌دهد. اغراق آخرین ویژگی سبک جان است.

این یک اغراق مقدس است. ما آن را در فصل اول، آیه ۱۷ دیدیم. شریعت از طریق موسی داده شد و فیض و حقیقت از طریق عیسی مسیح آمد.

اگر تشخیص دهید که فیض و حقیقت یک جفت، ترکیب یا زوج در عهد عتیق هستند، پس متوجه می‌شوید که این یک مقایسه‌ی مطلق و بی‌چون و چرا بین شریعت و فیض و حقیقت نیست، بلکه یک مقایسه‌ی اغراق‌آمیز در مقایسه با فیض و حقیقت آشکار شده در عهد عتیق است که در عهد عتیق وجود دارد. این یک عبارت عهد عتیق است. خروج ۳۴، مزمور ۱۱۷ و بسیاری از جاهای دیگر با آن، با فیض و حقیقت آشکار شده در عیسی، مقایسه شده‌اند.

فیض و حقیقت عهد عتیق محض هستند، به نظر محض می‌آیند، و عهد عتیق در مقایسه صرفاً قانونی به نظر می‌رسد. این اغراق است. ۳:۱۷.

به عبارت دیگر، یوحنا نویسنده‌ی بزرگی است. این اثر، اثری ادبی باشکوه است که بر اساس حقایق و واقعیت‌های تاریخی نوشته شده و الهیات بزرگی را آموزش می‌دهد. خداوند پسر خود را به جهان فرستاد تا جهان را محکوم کند، همانطور که در آیه‌ی ۳:۱۷ یوحنا آمده است، بلکه فرستاد تا جهان از طریق او نجات یابد.

هدف از آمدن پسر، محکومیت نبود. بلکه نجات بود. با این حال، او محکومیت را به ارمغان آورد.

مثل این است که مبلغان مذهبی به منطقه‌ای بروند که بشارت داده نشده است. هدف آنها چیست؟ آوردن نجات است. آیا آنها محکومیت هم می‌آورند؟ بله.

آیا آنها داوری هم می‌آورند؟ بله. آیا هدفشان این است؟ خیر. این محصول جانبی آوردن نجات است.

و بنابراین، عیسی می‌توانست در فصل ۱۵ بگوید، اگر من کارهایی را که هیچ‌کس انجام نداده است، انجام نداده بودم، شما گناهکار نبودید. دقیقاً همین‌جاست، ۱۵:۲۲ و ۲۴. این یک جمله‌ی مطلق نیست.

اگر من نیامده بودم و با آنها صحبت نکرده بودم، آنها مرتکب گناه نمی‌شدند. بله، می‌شدند. این یک امر مطلق نیست.

آنها بودند. عیسی گناه اولیه را انکار نمی‌کند. معنی این است.

بگذارید هر دو بخش را بفهمم، ۲۴. اگر من در میان آنها کارهایی را که هیچ‌کس دیگری انجام نداده است، انجام نداده بودم، آنها گناهکار نبودند. در اینجا نحوه تشخیص این مبالغه‌ها آمده است.

آنها به معنای واقعی کلمه درست نیستند. معنی این است. البته، انسان‌ها گناهکار بودند.

به همین دلیل است که عیسی به جهان آمد تا آنها را نجات دهد. اما گناه آنها قبل از آمدن به حضور پسر خدا، آشکارکننده بزرگ خدا، حیات بخش بزرگ، گناه آنها، گناه قبلی آنها، در مقایسه با گناه آنها پس از رد کردن او، گناه قبلی آنها به هیچ وجه گناهی نیست. در اینجا نحوه بیان این موضوع، در اینجا نحوه بیان متی، نحوه بیان عیسی در متی آمده است.

وای بر شما، کاتبان و فریسیان، ریاکاران. اما یوحنا این را با این اغراق می‌گوید. به نظر می‌رسد که عیسی گناه نخستین را انکار می‌کند.

این چیزی است که به ما می‌گوید این عبارت تحت‌اللفظی نیست. استعاری است. این یک عبارت اغراق‌آمیز است که به صورت مطلق بیان شده است، اما در واقع یک مقایسه است.

در مقایسه با گناه شما در رد پسر خدا در کلام و نشانه‌هایش، گناه قبلی شما که قابل توجه بود، ناچیز است. به عبارت دیگر، گناه شما اکنون به آسمان‌ها می‌رسد. 9:39، همه اینها، یا بیشتر اینها، برای این است که خواننده را محکم بگیرد و رهایشان نکنید.

بله، می‌فهمم، یک بچه که دارد می‌خواند، اولین باری است که می‌خواند، قرار نیست همه اینها را بفهمی. اما وقتی عمیق‌تر می‌شوی و می‌خوانی، وای، حالا می‌فهمم ۳:۱۷. ۳:۱۷ گفت که برای داوری نیامده است.

من باید آن را همراه با آیه ۹۳۹ بخوانم، جایی که او می‌گوید برای داوری آمده است. برای داوری، من به جهان آمدم. کدام یک؟ هر دو.

و قرار است تناقض آشکار را ببینید. پسر به جهان نیامد تا جهان را محکوم کند، بلکه آمد تا جهان را نجات دهد. پدر، پسر را به جهان نفرستاد تا جهان را محکوم کند، بلکه فرستاد تا از طریق او جهان را نجات دهد.

اینجا، ۹۳۹، برای داوری، من به جهان آمدم، تا آنان که نمی‌بینند ببینند، و آنان که می‌بینند کور شوند. آه، سخنان یوحنا از بعضی جهات بسیار پیچیده است، اگر من می‌توانم اینطور صحبت کنم، بسیار قابل توجه است. هدف عیسی نجات بود، نه محکوم کردن ۳۱۹، مانند آن مبلغ مذهبی.

آنها محکومیت می‌آورند، اما هدفشان این نیست. اگر هیچ مبلغ مذهبی وجود نداشت، مردم بهتر بودند اگر پیام مبلغ مذهبی را رد می‌کردند، زیرا اکنون داوری آنها بزرگتر است. چه چیزی می‌تواند بزرگتر از این باشد که برای همیشه در جهنم باشید؟ برای همیشه در جهنم بودن با درجات مجازات در جهنم سازگار است.

وای بر تو ای کفرناحوم. وای بر تو ای دیگر شهر جلیل. زیرا اگر معجزاتی که در تو انجام شد در سدوم و عموره انجام می‌شد، توبه می‌کردند.

داوری کفرناحوم و بیت‌صیدا بدتر از داوری سدوم و عموره است. چرا؟ نور بیشتر، مسئولیت بیشتری به همراه دارد. مسئولیت بیشتر، رد شده، شکست خورده، داوری بیشتری به همراه دارد.

در جهنم درجات مختلفی از مجازات وجود دارد. رومیان ۲، شما با دل‌های سرسخت خود، در روز ظهور داوری عادلانه خدا، داوری خود را افزایش می‌دهید، زیاد می‌کنید. ذخیره کردن داوری، زبان است.

عیسی آمد تا داوری را بیاورد، نه در درجه اول، بلکه یکی از نتایج جانبی آمدن او برای آوردن نجات، ۹:۳۹، آوردن داوری است. ۵۳۱ و ۸۱۴ با هم همخوانی دارند. این یک تناقض ظاهری است.

یک کلمه به آنجا اضافه کرده است. نمی‌گویم که ESV اگر من به تنهایی شهادت بدهم، فکر می‌کنم، ۵:۳۱، این معنی و راه حل مناسبی برای مشکل نیست، اما فکر نمی‌کنم بگویم اگر من تنها باشم. یوحنا ۵:۳۱ می‌گوید، بله، آنجا تنهایی وجود ندارد.

مشکل را حل کرده است. من نمی‌گویم که ESV. اگر من درباره خودم شهادت بدهم، شهادتم درست نیست اشتباه است.

برای ترجمه کتاب مقدس، باید کتاب مقدس یا هر سند دیگری را تفسیر کنید. اگر من درباره خودم شهادت بدهم، شهادتم درست نیست. در فصل ۸، در ۸:۱۴، می‌گوید اگر او درباره خودش شهادت بدهد، شهادتش درست است.

یک لحظه صبر کنید. این یک تناقض است. یک تناقض ظاهری است و ما آن را می‌پذیریم.

درست ESV حتی اگر من در مورد خودم شهادت بدهم، شهادتم درست است. چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ انگیزه است. اگرچه، من حق ندارم در مورد قضاوت‌های یک کمیته قضاوت کنم.

یک داستان خنده‌دار برایتان تعریف می‌کنم. من افرادی را می‌شناختم که سال‌ها پیش کتاب مقدس را ترجمه و مطالعه می‌کردند، و با ده فرمان کار می‌کردند، و به وضوح می‌دانستند که «قتل مکن» به معنای «قتل مکن» است. بسیار خوب.

شکی نیست، اما کمیته، به نوعی، برای این تحریک شده بود که، مثلاً، ما نمی‌توانیم ده فرمان را تغییر دهیم. نمی‌دانم که آیا آنها یادداشتی گذاشتند یا چیز دیگری، اما آنها خیلی مردد بودند که ده کلمه مقدس خدا را تغییر دهند. و من هم به این انگیزه احترام می‌گذارم.

اما در هر صورت، قرار است متوجه این تناقضات شویم، درست است؟ و بعد قرار است بیشتر بررسی کنیم. شما می‌گویید این استراتژی جان است تا ما را وادار به تفکر دقیق کند. این یک استراتژی است.

مشکل را حل کرده است. مطمئن نیستم که باید در متن کتاب مقدس هم این ESV و در آیه ۵:۳۱، ترجمه کار را بکنند. اما به هر حال، اگر من، اه، من نمی‌توانم به تنهایی کاری انجام دهم، آیه ۳۰، همانطور که می‌شنوم، قضاوت می‌کنم.

و قضاوت من فقط به این دلیل است که من نه به دنبال اراده خودم، بلکه به دنبال اراده کسی هستم که مرا فرستاده است. اگر من درباره خودم شهادت دهم، شهادت من درست نیست. معنی دقیقاً همانطور است که می‌گویند: اگر من درباره خودم شهادت دهم، برخلاف شهادت پدر، اگر من برخلاف هماهنگی با سایر شاهدان، درباره خودم شهادت دهم، زیرا همان پرستار اول می‌گوید خیلی بعد در مقابل دیگری وجود دارد که درباره من شهادت می‌دهد.

و من می‌دانم که شهادتی که او درباره من می‌دهد درست است. کاری که او می‌کند این است که به قانون شهادت از قانون، به این اصل که برای معتبر بودن یک موضوع و صدور حکم، حداقل به دو شاهد نیاز است، استناد می‌کند. و او به خودش استناد می‌کند.

بنابراین، اگر من فقط در مورد خودم شهادت بدهم و با پدر مخالفت کنم، شهادت من دروغ است، اما او نمی‌گوید که شهادتش دروغ است. در آن زمینه است. به هر حال، سبک جان واقعاً شگفت‌انگیز است.

ما را به خود جذب می‌کند. ما را در خود نگه می‌دارد. باعث می‌شود فکر کنیم که کاملاً مناسب است.

و در سخنرانی بعدی‌مان، ساختار انجیل یوحنا را بررسی خواهیم کرد.

این سخنرانی دکتر رابرت ای. پترسون در تدریس الهیات یوحناپی است. این جلسه ۳، سبک یوحناپی، بخش ۲ است.